چهارشنبه
۲۶ دی ماه ۱۳۸۶ – ۷ محرم ۱۴۲۹ – ۱۶ ژانویه ۲۰۰۸ – سال ششم شماره ۱۵۹۲

جهانگیر الماسی در «باآبرو»

جهانگیر الماسی و مرتضی ضرابی به فیلم «باآبرو» پیوستند تا ترکیب بازیگران فیلم جدید پرویز شیخ‌طادی کامل شود. آخرین نقش‌آفرینی جهانگیر الماسی در سینما مربوط به سه سال پیش و بازی در فیلم «پشت پرده مه» دیگر ساخته پرویز شیخ‌طادی می‌شود. الماسی در «باآبرو» اولین نقش کمدی دوران بازیگری خود را تجربه می‌کند. خسرو شکیبایی، میرطاهر مظلومی، رویا

افشار، شقایق فراهانی، رضا فیض‌نوروزی، رضا توکلی، شیرین بینا، احمد پورمخبر و زهره مجابی دیگر بازیگران این فیلم هستند. تاکنون حدود ۸۰ درصد از فیلمبرداری «باآبرو» به پایان رسیده و تدوین همزمان این فیلم برای حضور در جشنواره فجر در حال انجام است. «باآبرو» که به زودی اسم آن نیز تغییر خواهد کرد، فضایی طنزآمیز و مضمونی اجتماعی – سیاسی دارد. به گفته پرویز شیخ‌طادی این فیلم کاریکاتوری از فضای سیاسی امروز ایران است. «باآبرو» داستان هنرمند سرشناسی به نام خوشنویس است که تصمیم می‌گیرد چک بی‌محل تهیه‌کننده‌اش را با زور اسلحه از بانک نقد کند. چهارمین ساخته بلند پرویز شیخ‌طادی ۱۷ آذر در کوچه‌های باغ‌شاطر تهران کلید خورد و هم‌اکنون پلان‌های داخلی این فیلم در دکور بانک گرفته می‌شود. حدود ۶۰ درصد از قصه فیلم «باآبرو» در لوکیشن بانک می‌گذرد و به همین علت یک بانک با تمام مختصات‌اش به صورت دکور بازسازی شده است. «باآبرو» را مجید اسماعیلی در موسسه فرهنگی هنری شهید آوینی تهیه می‌کند.

«کارناوال مرگ» همچنان متوقف

کارگردان فیلم سینمایی «کارناوال مرگ» تاکید کرد در صورت کلید نخوردن دوباره این پروژه در نیمه اول بهمن، ساخت آن یک‌سال دیگر به تعویق می‌افتد و فرصت همکاری با تهیه‌کننده از دست می‌رود. رضا اعطمیان درباره وضعیت پروژه سینمایی «کارناوال مرگ» به مهر گفت: «متاسفانه فیلمبرداری به دلیل برخی مشکلات از جمله کمبود اعتبار و مشکل مالی همچنان متوقف است و با وجود فیلمبرداری نزدیک به ۷۰ درصد فیلم و تدوین همزمان آن اتفاقی امیدوارکننده در ماه‌های گذشته رخ نداده است. اگر این پروژه نیمه اول بهمن مجدداً کلید نخورد عملاً فصل فیلمبرداری را از دست می‌دهیم و پروژه برای یک سال دیگر به تعویق خواهد افتاد. این زمان طولانی برای ساخت یک فیلم سینمایی به هیچ عنوان به صرفه و عاقلانه نیست. در این صورت ادامه همکاری با آقای حبیب‌الله کاسه‌ساز برایم ممکن نیست و او باید به فکر اتمام پروژه با کارگردانی دیگر باشد.» «کارناوال مرگ» با نگاهی روانکاوانه در ژانر پلیسی تولید شده و فرامرز قریبیان، بهرام رادان، الناز شاکردوست، میرطاهر مظلومی، حسین سحرخیز، شراره دولت‌آبادی، قاسم زارع، آزاده زنگنه و ژاله علو در آن بازی کرده‌اند. فیلم محصول مشترک ناجی هنر و موسسه فرهنگی هنری عصر انتظار است.

«آواز گنجشک‌ها» در راه جشنواره

مجری طرح فیلم سینمایی «آواز گنجشک‌ها» خبر از شرکت این فیلم پیش از حضور در جشنواره برلین در جشنواره فجر داد. «جواد نوروزبیگی» مجری طرح این پروژه اعلام کرد: فیلم برای حضور در جشنواره فیلم جشنواره فجر با مشکل خاصی روبه‌رو نیست و شرکت آن در جشنواره برلین با قوانین جشنواره فجر تداخلی ندارد. تدوین فیلم «آواز گنجشک‌ها» توسط «حسن حسندوست» انجام شده، موسیقی آن را «حسین علیزاده» ساخته و صداگذاری آن در استودیو روشنا توسط «محمدرضا دلپاک» صورت می‌گیرد. فیلمنامه «آواز گنجشک‌ها» را مجیدی مشترکاً با مهران کاشانی نوشته است. این فیلم داستان کریم کارگر مزرعه پرورش شترمرغ است که در حاشیه شهر در خانه کوچکش زندگی خوبی دارد. حوادثی در مزرعه منجر به اخراج کریم از کار می‌شود. او برای انجام کاری به شهر می‌آید و در آنجا اتفاقاتی زندگی‌اش را دستخوش تغییر می‌کند. رضا ناجی، مریم اکبری، حامد آغازی، پویا صالحی، محمدرضا شیمی، شبنم اخلاقی، نشاط نظری، حسن رضایی و کامران دهقان بازیگران «آواز گنجشک‌ها» هستند.

«چراغی در مه» بدون موسیقی

فیلم سینمایی «چراغی در مه» اولین ساخته بلند پناه‌برخدا رضایی آماده حضور در جشنواره فیلم فجر می‌شود. حسین صابری تهیه‌کننده این فیلم در گفت‌وگو با ایسنا گفت: برای ساخت موسیقی فیلم چند اتود ارائه شد که مورد پسند قرار نگرفت و با توجه به خاص بودن کار آنچه که مد نظر داشتیم پیدا نکردیم و تصمیم گرفتیم بدون موسیقی فیلم را ارائه دهیم. وی همچنین درباره وضعیت اصغر شاهوردی صدابردار این فیلم که پس از پایان فیلمبرداری دچار سانحه تصادف شده است حال او را رو به بهبودی خواند و اظهار داشت: چشمانش باز شده و تقریباً آدم‌ها را می‌شناسد و با پلک جواب می‌دهد اما تا به حرکت نیفتد، عوارض دیگر مشخص نخواهد شد.

اولین فیلم بلند رامین محسنی پس از چند سال به صورت محدود اکران شده است/ عکس: مهدی حسنی

گفت‌وگو با «رامین محسنی» نویسنده و کارگردان «از دور دست»

کمی از خودمان فاصله بگیریم

نگار باباخانی

«سه موقعیت مختلف از زندگی یک جوان امروزی ایرانی در شهر تهران و در سه اپیزود: کتاب سوزان، تنفس و طلوع. او به عنوان یک دانشجوی سینما، یک تاجر علاقه‌مند به نقاشی و یک آرشیتکت، سفری درونی به سوی احساسی معنوی را از سر می‌گذراند.» این خلاصه «از دور دست» اولین ساخته بلند سینمایی رامین محسنی است. فیلمی که بعد از دو سال تنها در یک سالن سینما اکران شده است، ولی به گفته کارگردانش در این روزهای برفی فروش امیدوارکننده‌یی دارد. «محسنی» دانش‌آموخته دوره عالی فیلمنامه‌نویسی حرفه‌یی از مرکز آموزش فیلمسازی باغ فردوس است و مدرک کارشناسی مهندسی صنایع از دانشگاه علم و صنعت تهران دارد. تز پایان‌نامه مهندسی‌اش هم راجع به برنامه‌ریزی تولید فیلم به وسیله کامپیوتر بوده. او می‌گوید: «بالاخره یک جوری مهندسی را وصل کرده‌ام به سینما.» نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده «از دور دست» از سال ۱۳۶۳ فعالیت‌ها و تجربیات مختلفی در سینما و تلویزیون داشته و در سال‌های اخیر چندین مجموعه برنامه مستند تلویزیونی مانند سینمای ایران، سینمای برتر و فصلی در سینما را درباره سینمای نوین ایران تهیه و کارگردانی کرده است. اولین ساخته بلند «رامین محسنی» نشان می‌دهد او برخلاف اکثر کارگردان‌های تازه‌وارد دوست دارد به علایق و دغدغه‌های شخصی خودش بپردازد تا به خواسته تهیه‌کنندگان تن بدهد و این برای سینمای به شدت تجاری‌شده ما غنیمتی است.

– چطور شد که سیمافیلم بخشی از هزینه‌های ساخت اولین فیلم‌تان را برعهده گرفت؟

من از سال‌ها پیش به عنوان تهیه‌کننده و کارگردان برنامه‌های تخصصی سینما در تلویزیون فعالیت داشتم و چند بار در جشنواره سیما کاندیدا شده بودم، به همین دلیل از سیمافیلم به من پیشنهاد ساخت فیلم بلند شد و چند طرح هم ارائه دادند. اما من آن طرح‌ها را نپسندیدم و طرح‌های مختلفی که خودم نوشته بودم، ارائه دادم که طرح «از دوردست» را پسندیدند و گفتند حاضریم در ساخت فیلم شریک شویم. سال ۸۱ فیلمنامه را نوشتم ولی چون درگیر ساخت برنامه «سینمای ایران» بودم، بعد از گذشت دو سال توانستم با مشکلات بسیاری فیلم «از دور دست» را کلید بزنم. ولی گذشته از همه گرفتاری‌هایی که تولید و ساخت و نمایش چنین فیلم‌هایی در مملکت ما دارد جا دارد از چند تن از مدیران سیمافیلم در سال ۸۱ تشکر کنم که اگر آن نگاه باز فرهنگی را نداشتند امکان ساخت این فیلم فراهم نمی‌شد.

– آیا سراغ تهیه کننده‌های سرشناس بخش خصوصی و دولتی دیگر هم رفتید؟

بله، تقریباً سراغ همه تهیه‌کننده‌های نام‌آشنای خصوصی و دولتی رفتم و خیلی هم مذاکره کردم، حتی یکی از آقایان بخش خصوصی تا پای قرارداد هم آمد ولی لحظه آخر گفت به دلیل تعهداتی که دارم نمی‌توانم و همه حرف‌شان این بود که فیلم فرهنگی است و حتی مسوولان وقت بخش فرهنگی بنیاد فارابی در تابستان سال ۸۳ گفتند این فیلم چون بفروش نیست ما نمی‌توانیم در ساخت آن مشارکت داشته باشیم و شنیدن این حرف از زبان مسوولان فرهنگی یک نهاد دولتی خیلی به نظرم عجیب آمد.

به هر حال ما مجوزهای فیلمبرداری‌مان را از سیمافیلم گرفتیم و به اعتبار آن مشارکتی که آنها اعلام کرده بودند و با سرمایه جزیی خودم فیلم را کلید زدیم و البته فیلم هم تولید بسیار سنگین و دشواری داشت. ما حدود صد روز در چهار استان تهران، مازندران، اصفهان و یزد در پاییز و زمستان فیلمبرداری داشتیم و کلاً کار خیلی سختی بود به طوری که حتی دوستان نزدیک من می‌گفتند بهتر است از ساخت این فیلم منصرف شوم، ولی به هر حال با همه این مشکلات فیلم ساخته شد.

– چرا برای اولین کار بلندتان چنین پروژه سختی را در دست گرفتید؟

در واقع قصه من این‌طور ایجاب می‌کرد که با این شرایط کار کنم. اگر منظورتان این باشد که چرا اصلاً این فیلمنامه را برای کار اولم در دست گرفتم باید بگویم من همیشه دوست داشتم این طرح را جلوی دوربین ببرم، چون حاصل یک دوران است و فیلمنامه‌یی نیست که فقط برای اینکه فیلم بسازم آن را نوشته باشم. بلکه تجربیات شخصی خودم و تعاملم با جامعه‌ام و آدم‌هایی که می‌شناختم در این فیلمنامه نهفته است و می‌توانم بگویم حاصل یک دوران ده ساله است و ارتباطی که با خودم و در درون خودم با آدم‌های جامعه داشته‌ام. از آن گذشته هر فیلمسازی یا حداقل عده‌یی از فیلمسازان در کار اولشان دوست دارند کاری متفاوت انجام بدهند، کاری که قبلاً دیگران آن را تجربه نکرده‌اند یا حداقل کمتر انجام داده‌اند. در واقع کسی که می‌خواهد اولین فیلمش را بسازد باید تکلیف خودش را مشخص کند که آیا می‌خواهد فیلم خودش را بسازد که یک فیلم تجربی متفاوت و از نظر تولیدی سخت است که هیچ کسی حاضر به سرمایه‌گذاری در آن نیست و کلاً هزار جور گرفتاری از نظر سرمایه‌گذاری، تولید، تصویب و اکران برایش به وجود خواهد آمد. در شکل دوم فیلمساز می‌تواند وارد جریان سینمای حرفه‌یی شود و مثل خیلی از فیلمسازان جوانی که وارد این عرصه شدند همان اولین سال ورودشان قصه فیلمشان را بنویسند، همان سال تصویب شود، همان سال جلوی دوربین ببرند و همان سال هم در ۳۰ سالن اکران شود و حقوق‌شان را هم بگیرند و در واقع فقط ابزاری باشند در دست تهیه‌کننده‌های فیلمفارسی که می‌خواسته‌اند سودی عایدشان شود. من چون خودم به سینمای تجربی به معنای تخصصی‌اش یعنی تجربه در زبان، بیان و ژانر سینمایی و کلاً به سینمای فرهنگی و هنری گرایش و اعتقاد دارم دوست داشتم در تجربه اولم در سینما فیلمی بسازم که از آن خودم باشد و نه فیلم سفارش‌دهنده‌یی که سرمایه فیلمم را تامین کرده است. بنابراین از همان ابتدا همه مشکلات تولید و نمایش این فیلم را پذیرفته بودم.

– چرا بعد از دو سال، فیلم بدون تبلیغ و فقط در یک سینما اکران شد؟ دلیل حمایت نشدن فیلم از طرف تلویزیون چه بود؟

این سوال را می‌شود این‌طور طرح کرد؛ اصلاً تولید و نمایش چنین فیلم‌هایی چرا اینقدر در کشور ما با مشکل مواجه است. دلیلش این است که سینمای ما سینمای دولتی است (بی‌برو برگرد) تلویزیون ما هم دولتی است و اصلاً مقوله فرهنگ و هنر در کشور ما مثل همه مقولات دیگر دولتی است. در واقع امکان ندارد کسی بتواند هیچ فعالیتی در این مملکت انجام بدهد بدون اینکه با دستگاه دولتی ارتباط نداشته باشد، یعنی باید با دستگاه دولتی تعامل داشته باشیم تا بتوانیم فعالیتی انجام بدهیم و این ساختاری است که برای اداره کشور در مملکت ما وجود دارد و طبیعتاً مشکلات زیادی به همراه خواهد داشت. من خودم هم واقعاً نمی‌دانم تلویزیون که از همه ساخته‌های سیمافیلم حمایت می‌کند و تیزرهای طولانی برای آنها نشان می‌دهد چرا از این فیلم حمایت نکرد. واقعاً به نظر شما این فیلم چه مشکلی دارد که تلویزیون نمی‌تواند از آن حمایت کند. مگر ما از خط قرمزها عبور کرده‌ایم یا مشکلات حاد اجتماعی را به شکلی عریان به تصویر کشیده‌ایم؟ نمی‌دانم شاید مسوولان تلویزیون با لحن فیلم و فرم آن مشکل دارند. البته من بعد از اتمام فیلم بخش کوچکی از حقوق آن را به بنیاد فارابی واگذار کردم که امیدوارم آنها فیلم را حمایت کنند.

– کل هزینه‌های تولید فیلم چقدر شد؟

با هزینه‌های سال ۸۳، ۲۳۰ میلیون تومان شد که اگر الان قرار بود ساخته شود مسلماً بالای ۵۰۰ میلیون تومان می‌شد.

– دستمزد بازیگران به چه صورت پرداخت شد؟

به صورت نقدی و طبق قراردادهایی که آنها سر پروژه‌های دیگر می‌گیرند پرداخت شد.

– چرا به سراغ بازیگران حرفه‌یی رفتید؟

ما می‌خواستیم فیلم از نظر تولیدی و کیفی در سطح اول سینمای ایران باشد و چون تولید سختی داشتیم باید با بازیگران حرفه‌یی کار می‌کردیم. چون بازیگران حرفه‌یی کارشان را سریع و درست آن‌طور که فیلمساز می‌خواهد انجام می‌دهند، ولی بازیگران ناشناخته یا تازه‌کار خیلی از گروه انرژی می‌گیرند و سرعت کار خیلی پایین می‌آید. به هر حال توجه به جذب مخاطب هم یکی از معیارهای من بود که فیلم شکل و شمایل حرفه‌یی‌تر و جذاب‌تری با حضور بازیگران شناخته شده پیدا کند و در واقع به قول یکی از منتقدان، فیلم در حال حاضر پلی شده است بین مخاطب عام و مخاطب خاص و ما سعی کردیم واقعاً این اتفاق بیفتد و فیلم خاصی بسازیم که برای مخاطب عام هم جذابیت داشته باشد.

– به نظر می‌رسد شما سه داستان یا سه فیلمنامه کوتاه داشتید که می‌خواستید یک فیلم بلند از آنها بسازید...

در مجموع این سال‌هایی که من در زمینه‌های مختلف سینما و تلویزیون اعم از دستیاری تدوین، کارگردانی، تهیه‌کنندگی، ساخت فیلم مستند و کوتاه و فیلمنامه‌نویسی کار کرده‌ام و در یک خانواده فرهنگی به دنیا آمده و رشد کرده‌ام و در این جامعه با همه فراز و نشیب‌هایش نفس کشیده‌ام و زندگی کرده‌ام در هر صورت آدمی مثل من که دستی به قلم دارد و فیلمنامه‌نویسی خوانده و از همان دوران کودکی با داستان و نوشته سروکار داشته(مثلاً من دانش‌آموز هم که بودم همیشه نمره انشایم ۲۰ بود و با اینکه رشته درسی‌ام ریاضی بود ولی همیشه فارسی ۲۰ می‌گرفتم و در دانشگاه هم همین‌طور بودم و کلاً ادبیات را دوست داشتم) طبیعتاً خیلی قصه‌ها در ذهن آدمی مثل من هست و شکل می‌گیرد. منتها این طرح به عنوان یک فیلم سینمایی شکل گرفته بود. یعنی من می‌خواستم فیلمی بسازم به اسم «طلوع» – که عنوان اپیزود آخر «از دور دست» است – و آن داستان زندگی یک روشنفکر و جوان اندیشمند و هنرمند در سه برهه از زندگی‌اش بود و آن طرح اولیه‌یی هم که به سیمافیلم ارائه دادم در واقع همین طرح «طلوع» بود.

منتها در مرحله نگارش برای اینکه آن مفاهیمی که در طرح کلی فیلم مدنظرم بود را بتوانم ارائه کنم به این نتیجه رسیدم که این کاراکترها باید با هم فرق داشته باشند و مجبور شدم سه کاراکتر مختلف برای فیلم طراحی کنم. چون نمی‌توانستم همه خصوصیات این کاراکترها را در یک آدم جمع کنم و ما سه برهه از زندگی یک شخصیت را در این آدم ببینیم. بنابراین ما الان سه کاراکتر مختلف داریم که اولی دانشجوی فیلمنامه‌نویسی و سینما است، دومی تاجری است که قبلاً در خارج هنر خوانده و سومی یک آرشیتکت است و هر سه این کاراکترها را در موقعیت‌های مختلف نشان می‌دهیم که هر کدام مسائل مربوط به خود را دارند. بنابراین من برای اینکه بتوانم همه این مسائل را به تصویر بکشم مجبور شدم سه کاراکتر مختلف را طراحی کنم ولی این بدان معنی نیست که من سه قصه جداگانه داشته‌ام که سعی کرده‌ام آنها را در قالب یک فیلم بگنجانم.

– اصولاً در اغلب مواقع، فیلم‌های اپیزودیک نقطه متصل کننده‌یی به هم دارند، نقطه اتصال سه اپیزود فیلم شما چیست؟

من خیلی دوست ندارم خودم را به فیلم سنجاق کنم و راجع به آن توضیح بدهم، چون فیلمم را اینگونه ساخته‌ام و حالا بستگی دارد که هر بیننده‌یی چطور با فیلم ارتباط برقرار کند. ولی در فیلم چیزهایی هست که بیننده باید اینها را به هم وصل کند. حداقل موردی که می‌توانم به آن اشاره کنم این است که این سه داستان سه عنوان دارند؛ «کتاب سوزان»، «تنفس» و «طلوع» که عنوان‌های مهمی برای ایجاد وحدت هستند. در نسخه‌یی که در جشنواره فجر دو سال پیش نشان دادیم من این عنوان‌ها را اول هر اپیزود نگذاشته بودم و بعد احساس کردم یک مقدار ارتباط مخاطب با فیلم سخت شده است و تصمیم گرفتم در اکران عمومی برای هر اپیزود یک عنوان انتخاب کنم که این خودش یک ویو به بیننده می‌دهد تا بر اساس کلمه‌یی که اول هر داستان به او داده شده با آن ارتباط برقرار کند و احساس می‌کنم که خیلی به ارتباط بهتر مخاطبان با فیلم کمک کرده است. از نظر تصویری هم نشانه‌گذاری‌هایی در فیلم وجود دارد که می‌تواند نقطه اتصال اپیزودها به هم باشد. حتی در مورد نحوه انتخاب بازیگران هم من حس کردم با انتخاب یک بازیگر برای ایفای سه نقش به این هدف نزدیک‌تر می‌شوم. با اینکه تا آخرین روزهای پیش‌تولید هم مدام در این فکر بودم که این اپیزودها داستان‌های جداگانه داشته باشند و سه تا بازیگر مختلف این سه نقش را بازی کنند ولی در مرحله تولید به این نتیجه رسیده بودم حتماً تا جایی که می‌توانم در اجزای فیلم وحدت ایجاد کنم. از این رو نقش هر سه جوان را کورش تهامی بازی کرد که به نظر من خیلی خوب هم ظاهر شده است و جمشید هاشم‌پور هم که سه نقش را بازی می‌کند به نظرم انسجام و وحدت بیشتری به داستان‌ها بخشیده است. از موارد دیگر این اتصال اپیزودها می‌توانم به جزئیاتی در دیالوگ‌ها یا بعضی صحنه‌هایی که تکرار می‌شود اشاره کنم. مثلاً آخر یک داستان یک صحنه از داستان بعدی را می‌بینیم، یا اشیای صحنه که از جایی به جای دیگر منتقل می‌شوند اینها همه در فیلم تداوم ایجاد می‌کنند. منتها در یک فیلم صد دقیقه‌یی که چهل دقیقه‌اش فقط موسیقی و تصویر است و خیلی ارجاعات هنری و فرهنگی در آن به فیلم‌های سینمایی، آدم‌های مختلف و کتاب‌ها داده شده است واقعاً بیننده چنین فیلمی آشنایی دقیق‌تر و عمیق‌تری لازم دارد تا آن ارتباط صد درصدی را با فیلم برقرار کند. اگر حمل بر خودستایی و تعریف نباشد باید بگویم کسانی که با سینمای مدرن آشنا هستند و خوب و زیاد فیلم می‌بینند و تجربه‌های جدید سینما را دنبال می‌کنند طبیعتاً با چنین فیلمی بهتر ارتباط برقرار می‌کنند، چون اصلاً روایت در چنین فیلمی، روایت متفاوتی است و یک نوع ارتباط تماتیک بین داستان‌ها وجود دارد. منتها نباید دنبال شباهت‌ها باشیم.

– اپیزود اول، فرمی دارد که زمان را تا حدی در هم می‌ریزد و بین گذشته و حال پل می‌زند. اپیزود سوم هم تا حدودی اینگونه است، اما زمان اپیزود دوم، خطی است، آیا اعتقادی به تناسب زمانی میان اپیزودها نداشتید؟

البته در اپیزود دوم هم تا حدودی شکست زمان داریم. منتها چون آن گذشته آنقدر نزدیک است چندان به چشم نمی‌آید و اهمیتی در کلیت قصه پیدا نمی‌کند. ولی مساله اصلی فیلم شکست زمان نیست، بلکه ارتباط اصلی میان داستان‌ها، ارتباط تماتیک است. یعنی مخاطب باید بتواند ابتدا داستان فیلم را درک کند و بتواند آن را بیان کند، این شرط اول ارتباط مخاطب با فیلم است و یکی از اصل‌های تحلیل فیلم بر همین مبنا قرار گرفته است.

کلید اصلی ارتباط مخاطب با این فیلم پی بردن به سه موقعیتی است که کاراکتر اصلی داستان در سه برهه زمانی با آنها روبه‌رو می‌شود که در نهایت همان ارتباط تماتیک و مضمونی است، منتها نه مضمون تکرار شونده در هر داستان. من برای این فیلم یک ساختار دیالکتیکی قائلم که بخش اول و بخش دوم وقتی جمع می‌شود سوالاتی در ذهن بیننده ایجاد می‌کند که در بخش سوم با کنار هم قرار دادن این اتفاقات می‌تواند به نتیجه واحدی برسد. حتی در طراحی صحنه‌های فیلم هم از لحاظ شیوه روایت و دکوپاژ سعی کرده‌ام این ساختار دیالکتیکی را مراعات کنم. یعنی در واقع یک مفهوم عینی که از طریق یک پدیده عینی به بیننده منتقل می‌شود در کنار یک پدیده عینی دیگر قرار می‌گیرد، یک مفهوم سوم ذهنی ایجاد می‌شود، منتها این مفهوم سوم در صحنه سومی که در واقع به شکل پلاستیک بیننده می‌بیند جمع می‌شود با آن صحنه و دوباره همین‌جور گسترش پیدا می‌کند. البته یک مقدار پیچیده است ولی برای من که فیلمنامه را نوشته‌ام و بعد فیلم را ساخته‌ام و آن را مونتاژ کرده‌ام و با دیگران آن را بارها دیده‌ام و آن کسانی که کلید ارتباط اصلی با فیلم را پیدا کرده‌اند خیلی آسان است و من نهایت سعی‌ام را کرده‌ام فیلم در ظاهر قصه‌یی داشته باشد که بیننده را درگیر کند و از نظر تصویری هم با آن ارتباط برقرار کند.

– فیلم در ظاهر، به واکاوی سه موقعیت از سه جوان تحصیلکرده و روشنفکر نزدیک است. اما جز اپیزود اول، در دوتای بعدی، بیشتر به پرداختی شخصی‌تر رسیده‌اید. چرا؟ آیا این نوعی لحن متفاوت را در فیلم حاکم نمی‌کند؟

فیلم در هر صورت یک مضمون فلسفی را ارائه می‌کند و به خاطر اینکه چنین مضمونی دارد این اتفاق می‌افتد و ما هرچه جلوتر می‌رویم ماجراها درونی‌تر می‌شود. یعنی از آن موقعیت اجتماعی گسترده و ژنریک در اپیزود اول که می‌توانیم آن را به آدم‌های دیگر تسری بدهیم در اپیزودهای دیگر به آدم‌هایی نزدیکتر می‌شویم که دور از این هیاهو و دور از این غوغای زندگی روزمره یا موقعیت‌های مشابه سعی می‌کنند یک مقدار فاصله بگیرند از این موقعیت‌ها و به مسائل اساسی‌تر زندگی خودشان و هستی خودشان فکر کنند. تمام تلاش من به عنوان نویسنده و کارگردان چنین فیلمی این بوده که این فکر را با بیننده این فیلم تقسیم کنم که این زمان در حال گذر است و ما انسان‌ها در عین اینکه آن فرهنگ و تاریخ و پیشینه را داریم و در عین اینکه الان در یک جامعه پرتلاطم با هزار جور فراز و نشیب و اتفاقات غیرمنتظره و عجیب و غریب زندگی می‌کنیم این سه مرحله از زندگی‌مان را همه‌مان طی می‌کنیم و هرچه زودتر به آن مسائل اساسی هستی خودمان توجه کنیم شاید بهره بهتری از زندگی ببریم. من معتقدم خیلی درگیر این مسائل زندگی روزمره بودن اصل نیست. البته توجه به این مسائل برای امرار معاش زندگی لازم است و قواعد زندگی را باید مراعات کرد. ولی می‌خواهم بگویم آن نگاه اصلی که پشت فیلم است این است که خوب است آدم همیشه از خودش کمی فاصله داشته باشد، یعنی از آن خودی که دارد و در روزمره زندگی می‌کند کمی فاصله بگیرد. قهرمان‌های فیلم هم همین کار را می‌کنند. همه آنها در زندگی روزمره‌شان سفر می‌کنند. حالا سفر قهرمان اپیزود اول با اتوبوس است و فاصله کوتاهی را در تهران طی می‌کند. قهرمان اپیزود دوم به منطقه‌یی کوهستانی در کنار دریا سفر می‌کند و سفرش کمی طولانی‌تر است. قهرمان اپیزود سوم هم به سفر طولانی‌تری از آن دو می‌رود و به منطقه‌یی در یزد سفر می‌کند. این سفر را خوب است همه ما داشته باشیم، برای اینکه کمی از خودمان که در زندگی روزمره درگیر شده‌ایم فاصله بگیریم و با فاصله به موقعیتی که در آن قرار داریم نگاه کنیم.

– فکر نمی‌کنید بازیگری چون «کوروش تهامی» در فیلم، هر سه شخصیت را جز وجوه ظاهری‌اش، یک جور بازی کرده است؟

این اتفاق واقعاً تعمدی بود. حتی خود «کوروش تهامی» می‌خواست که در ایفای نقش‌ها تفاوت به وجود بیاورد، ولی من گفتم بگذاریم این آدم‌ها به هم نزدیک شوند. به خاطر اینکه ما می‌خواهیم در نهایت القا کنیم این یک آدم است که در شرایط و موقعیت‌های مختلف حضور دارد. بنابراین بخشی از این شیوه بازی «تهامی» تعمدی و به خواسته من است که اتفاقاً خیلی خوب از عهده‌اش برآمده است. ولی باید بپذیریم این فیلمی نیست که خیلی موقعیت‌های ویژه‌یی برای ایفای نقش در اختیار بازیگرش قرار دهد چون بازیگر تجسم عینی از صحنه‌ها ندارد و قرار نیست دیالوگ و ماجراها پیش‌برنده داستان و مفاهیم فیلم باشند. بنابراین بازیگر باید براساس تخیل و استعداد خودش فضاسازی کند و حس لازم را به بیننده‌ها منتقل کند و حق بدهید که کار بازیگر در چنین فیلم‌هایی خیلی سخت می‌شود. به هرحال هر بازیگری چیزی جدای از خودش نمی‌تواند باشد و اتفاق اصلی که برای بازیگر می‌افتد این است که فقط آن کاراکترش را باور کند. یعنی موقعی که می‌آید جلوی دوربین بتواند در جلد آن نقش فرو برود، ولی در هر حال هیچ بازیگری نمی‌تواند از خصلت‌های ظاهری‌اش و شخصیت واقعی‌اش جدا شود و شاید یک بخش از این سردی به شخصیت واقعی خود تهامی ربط داشته باشد ولی بخش اصلی آن مربوط به کاراکترهای فیلم است که طبق خواسته من به این شکل اجرا شده است.

گزارش اکران سینماها در هفته پایانی دی

یک فیلم میلیاردی دیگر

فروش سینماها در هفته گذشته به شدت تحت تاثیر سرمای هوا و نیز قطع گاز سینماها بود. ضمناً اکران یک فیلم جدید نیز در سینماهای تهران آغاز شد. فیلم سینمایی «غیرمنتظره» به عنوان نخستین تجربه کارگردانی محمدهادی کریمی از امروز در گروه سینمایی عصر جدید روی پرده سینماهای تهران رفت.

«**غیرمنتظره**» از چهارشنبه ۱۹ دی در سینماهای عصر جدید، اریکه ایرانیان، پارس، قیام، جی، جمهوری، المپیا، حافظ، ناهید، شاهد، تهران و پایتخت به اکران عمومی درآمد. این فیلم که براساس طرح «چاه بیژن» کریمی ساخته شده، درباره سرگذشت یک مانکن است که در زندگی دچار مشکل می‌شود. هانیه توسلی، شهاب حسینی، سودابه بیضایی، مهرداد ضیایی، سیاوش حکمت‌شعار و دانیال عبادی بازیگران آن هستند.

«**اقلیما**» که چند هفته‌یی است روی پرده سینماها رفته، سومین فیلم محمدمهدی عسگرپور است و در ژانر وحشت قرار دارد. فیلم داستان زوجی خوشبخت است که زندگی آرام آنها با بستری شدن مرد دستخوش تلاطم می‌شود. دغدغه بیماری مرد و اتفاقات عجیب و غریب در بیمارستان و خانه آرامش روحی و روانی زن را به هم می‌ریزد.

در این فیلم که بر اساس فیلمنامه محمدرضا گوهری و عسگرپور ساخته شده پانته‌آ بهرام، حسین یاری، احمد مهرانفر، شاهرخ فروتنیان، فرناز رهنما، هنگامه قاضیانی و احسان امانی بازی می‌کنند.

این فیلم از چهارشنبه پنجم دی‌ماه اکران شده و پس از ۱۸ روز نمایش ۷۵ میلیون تومان فروش داشته است.

«**عاشق**» هفتمین فیلم سینمایی افشین شرکت یک موزیکال کودکانه با برداشتی آزاد از فیلم «اشک‌ها و لبخندها» رابرت وایز است. این فیلم محصول سال ۸۵ است و بازیگرانی چون هانیه توسلی، ایرج نوذری، شمسی فضل‌اللهی، مهری وادادیان، مهدی صباغی، امیر نوری، مونا فرجاد، لادن سلیمانی، کیانوش گرامی، ترلان پروانه و روژان آریامنش در آن بازی کرده‌اند.

این فیلم از چهارشنبه ۲۸ آذر اکران شده و پس از ۲۵ روز نمایش ۱۵۰ میلیون تومان فروخته است.

«چهارانگشتی» هشتمین فیلم سینمایی سعید سهیلی و روایتگر قصه جوانی شهرستانی به نام فواد است که برای کار به تهران می‌آید. او در ایستگاه راه‌آهن با دختری به نام الهام آشنا می‌شود که برای مراسم تدفین برادرش که از افراد نیروی انتظامی است و به دست اشرار به شهادت رسیده، راهی تهران است...

بهرام رادان، جمشید هاشم‌پور، اندیشه فولادوند، لیلا ارشادی، طناز طباطبایی و مهدی ماهانی بازیگران

این فیلم هستند که نویسندگی، کارگردانی و تهیه‌کنندگی آن را سهیلی انجام داده و با مشارکت موسسه ناجی هنر تولید شده است. «چهارانگشتی» پس از ۳۸ روز نمایش ۹۱ میلیون تومان فروش داشته است.

«بچه‌های ابدی» هشتمین فیلم کارنامه محمدحسین لطیفی است. این فیلم با فیلمنامه‌یی از خود لطیفی در ژانر کمدی ساخته شده که داستان بازیگری به نام رضا گلزار است که از همسر خود جدا شده است. رضا و همسرش یکدیگر را دوست دارند، اما برخی ارتباطات رضا نارضایتی همسرش را به دنبال دارد.

در این فیلم محمدرضا گلزار، رضا عطاران، باران کوثری، بهاره رهنما، نیوشا ضیغمی، مجید یاسر، لیلا عباسی، احمد پورمخبر و نعیمه نظام دوست بازی می‌کنند.

این فیلم از روز چهارشنبه ۱۶ آبان در سینماها اکران شده و پس از ۶۶روز نمایش ۹۹۰ میلیون تومان فروش داشته است.

«**بچه‌های ابدی**» از چهارشنبه هفتم آذرماه در سینماها اکران شده و پس از۴۶ روز نمایش ۶۰ میلیون تومان فروش کرد.

«**هدف اصلی**» ساخته قدرت‌الله صلح‌میرزایی در ژانر رزمی تولید شده و اکبر عبدی، سیروس گرجستانی، حدیث فولادوند، پوراندخت مهیمن، جمشید شامحمدی، زهره حمیدی، کامران پیرنیا، امیرحسین آرمان و امیر مرتضوی در آن بازی می‌کنند.

«هدف اصلی» از چهارشنبه هفتم آذر اکران شده و پس از ۴۰ روز نمایش ۱۰۰ میلیون تومان فروخته است.

«**اتوبوس شب**» هفدهمین فیلم کیومرث پوراحمد در ژانر دفاع مقدس ساخته شده است. این فیلم از چهارشنبه ۲۴ آبان پس از چند بار تعویق در سینماهای تهران اکران شد و پس از ۷۰ روز نمایش ۱۱۰ میلیون تومان فروش کرد.

«**توفیق اجباری**» ششمین فیلم کارنامه محمدحسین لطیفی است. این فیلم با فیلمنامه‌یی از خود لطیفی در ژانر کمدی ساخته شده که داستان بازیگری به نام رضا گلزار است که از همسر خود جدا شده است. رضا و همسرش یکدیگر را دوست دارند، اما برخی ارتباطات رضا نارضایتی همسرش را به دنبال دارد.

در این فیلم محمدرضا گلزار، رضا عطاران، باران کوثری، بهاره رهنما، نیوشا ضیغمی، مجید یاسر، لیلا عباسی، احمد پورمخبر و نعیمه نظام دوست بازی می‌کنند.

این فیلم از روز چهارشنبه ۱۶ آبان در سینماها اکران شده و پس از ۶۶روز نمایش ۹۹۰ میلیون تومان فروش داشته است.